

الانبياء الزيباء افلاطون عزرا



فتح الله مجتبائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ |

سرشناسه: مجتباتی، فتح‌الله، ۱۳۰۶ -
عنوان و نام پدیدآور: شهر زیبای افلاطون و شهر یاری آرمانی در ایران باستان/ فتح‌الله مجتباتی؛ به کوشش محمدرضا عدلی
مشخصات نشر: تهران: هرمس، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۲۷۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۶-۱۹۸-۳
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
چاپ قبلی: انجمن فرهنگ ایران باستان، ۱۳۵۲
موضوع: ایران -- شاهان و فرمانروایان -- تاریخ -- پیش از اسلام -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع: زبان پهلوی -- متن‌ها
موضوع: مقاله‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع: ایران -- تاریخ -- پیش از اسلام -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
شناسه افزوده: عدلی، محمدرضا، ۱۳۵۷-، گردآورنده.
رده‌بندی کنگره: DSR ۸۱
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵ / ۰۰۹۲۲
شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۵۸۸۹۰

شهر زیبای افلاطون



شهریاری آومانی در ایران باستان

دکتر فتح الله مجتبائی

به کوشش دکتر محمدرضا عدلی

شهر زیبای افلاطون و شهر یاری آرمانی در ایران باستان
دکتر فتح‌الله مجتبائی

به کوشش: دکتر محمدرضا عدلی

طراح جلد: حبیب ایلون

چاپ اول: ۱۳۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: رسام

همه حقوق محفوظ است.

تهران، خیابان ولی‌عصر، بالاتر از میدان ونک، شماره ۲۴۹۳ - تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴



فهرست

۱	مقدمه
۵	۱. پیشگفتار در گونه‌های مزدآپرستی
۱۳	۲. زرتشت و شاهان هخامنشی
۵۳	۳. افلاطون و آئین شهریاری ایران
۹۱	۴. خورنه، نور، آتش و طبقات سه‌گانه
۱۱۹	۵. حکمت و حکومت
۱۴۹	۶. دوگونه شاهی
۱۶۱	۷. شاه - پُختار
	پیوستها
۱۹۱	پیوست ۱
۲۲۳	پیوست ۲
۲۳۹	پی‌نوشتها
۲۴۷	منابع
۲۵۵	نمایه اسامی خاص (اشخاص، مکانها، کتابها و عنوانها)
۲۶۷	نمایه اصطلاحات

مقدمه

آنچه در این کتاب آمده است در اصل برگرفته از یادداشتهایی است که در دوران دانشجویی در هاروارد برای مقالات درسی و سمینارهایی که در بخش مطالعات بین‌النهرین، بخش هندشناسی و بخش ایرانشناسی تشکیل می‌شد، تهیه کرده بودم و در همان سالها برخی از آنها در تهران به صورت مقالاتی در مجله سخن و سخنرانیهایی در انجمن فرهنگ ایران باستان به زبان پارسی منتشر شده بود. چندی بعد انجمن فرهنگ ایران باستان از من خواست که مجموع مطالبی را که به طور پراکنده انتشار یافته با ترتیب و تنظیم نو افزودن مطالب توضیحی و تکمیلی به صورت کتاب یا رساله‌ای درآورم. من خود پیشتر در این خیال بودم، ولی چون بسیاری از یادداشتهای و منابع مربوط به موضوعات مورد گفتگو را در آمریکا نزد یکی از دوستان همدرس به امانت سپرده بودم، ناگزیر در سفری کوتاه به کمبریج بازگشتم و پاره‌ای از نوشته‌ها و عکسبرداریهای پیشین را از او گرفتم. مدت دو ماه در تابستان ۱۳۵۰ در گوشه‌ای که از سالهای پیش در کتابخانه وایدنر هاروارد در اختیارم بود به این کار پرداختم و مطالب گردآوری شده را به صورتی که ملاحظه می‌شود درآوردم. در بازگشت به ایران نوشته‌ها را به انجمن فرهنگ ایران باستان سپردم و به هزینه انجمن در تابستان سال ۱۳۵۲ به چاپ رسید.

در طول چهل و چند سال گذشته نسخه‌های چاپ اول، و سپس نسخه‌های عکسبرداری شده از آن مورد مطالعه و مراجعه اهل تحقیق و دانشجویان بوده، و همواره از من می‌خواستند که به تجدید چاپ آن اقدام کنم، لیکن اشتغالات دیگر و ناتوانیهای جسمی من را از این کار باز می‌داشت.

اکنون دوست فاضل و ارجمند و فرزند گرامی، جناب دکتر محمدرضا عدلی، که به مطالب این کتاب توجه خاص داشته و با موضوعات مطرح شده در آن آشناست، زحمت این مهم را بر عهده گرفت و در درج برخی نکات و اشارات جدید و اصلاح حروف‌نگاری واژه‌ها و متون اوستایی و پارسی باستان و سنسکریت مریاری کرد. خصوصاً سعی و دقت ایشان در تنظیم نمایه‌ها و فهرست مراجع (که در چاپ اول ناقص و ناتمام باقی مانده بود) شایسته سپاس ویژه است.

آنچه در این چاپ بر مندرجات کتاب افزوده شده است، علاوه بر برخی نکات و اشارات تکمیلی، درج دو مقاله به صورت پیوست است: یکی نوشته دوست در گذشته‌ام، شادروان دکتر حمید عنایت، زیر عنوان «ایرانیان و بربرها» در کتاب امروز (زمستان ۱۳۵۳، صص ۲۹-۳۲)، که در آن به نقد و معرفی این کتاب پرداخت، و دیگری مقاله‌ای از نگارنده این سطور، زیر عنوان «نگاهی گذرا به روابط فرهنگی ایران و یونان در دوران هخامنشیان»، در مجله ایرانشهر امروز (ش ۳، شهریور ۱۳۹۵). این هر دو مقاله از لحاظ آشنایی با زمینه تاریخی موضوع و حدود و اغراض آن شاید برای دانشجویان سودمند و تأمل‌برانگیز باشد.

در اینجا بر خود واجب می‌دانم که از کارگزاران انتشارات هرمس، خصوصاً جناب آقای مهندس مهدی فیروزان، که طبع و نشر این اثر را

در شمار انتشارات ارزشمند هرمس قرار دادند و نیز از آقایان سعید دمیرچی و علی اکبر شیروانی که در ترتیب و صفحه آرایی کتاب دقت و توجه خاص مبذول داشتند، سپاسگزاری کنم.

فتح الله مجتبائی

دی ماه ۱۳۹۸

پیشگفتار در گونه‌های مزداپرستی

آنچه امروز از آن به «دین» تعبیر می‌کنیم، در روزگار قدیم همهٔ جلوه‌های گوناگون حیات انسانی را شامل می‌شد. قوانین، اصول اخلاقی، قواعد ملکداری، آراء فلسفی و انواع علوم و هنرهای هر یک از ملل قدیم جهان بر عقاید دینی، یا به عبارت دیگر، بر «جهان‌بینی» مردم آن استوار بود و از آن مایه و نیرو می‌گرفت.

دین نه تنها به توجیه مسائلی چون چگونگی آفرینش، ذات آفریدگار، ماهیت خیر و شر، مبدأ و معاد، پاداش و کیفر، و سایر این‌گونه امور می‌پرداخت، بلکه عاملی بود که وضع انسان را در عالم هستی معین می‌کرد، روابط او را با دیگران منظم می‌ساخت، به قوای عقلانی و نفسانی او جهت و استقامت می‌داد، مبنای ارزش‌گذاریه‌ای او بود، و فعالیت‌های فکری و ذوقی او را معنا و غرض می‌بخشید.

از این روی، هر کوششی که برای شناساندن تاریخ و فرهنگ

و تمدن ملل جهان به کار بسته شود، اگر بر آگاهی درست از آراء دینی و «جهان بینی» آنان استوار نباشد بی حاصل و گمراه کننده خواهد بود.

اما دشواریهایی که در این کار هست اندک نیست؛ خاصه وقتی که پژوهنده با فرهنگهای کهن و روزگاران بسیار دور سروکار داشته باشد، و بخواهد که از آن سوی قرنهای تحولات فکری و اجتماعی، به یاری آثار بی جانی که از آن روزگاران بر جای مانده است، از راه زبانهای منسوخ و الفاظی که معانی و مفاهیم درست و اصلی آنها به روشنی معلوم نیست، بر اساس برخی از قالبهای لفظی و فکری امروزی خود، که ساخته و پرداخته تجارب و دریافتهای او در این روزگار است، با تفسیر و تأویل مدارک ناقص و گنگ و گاه متناقض، و بالاخره با حدس و قیاس، بر حیات فکری و روحی مردمانی که در اوضاع و شرایطی دیگر می زیسته اند و جهان بینی دیگری داشته اند واقف شود.

این مشکلات در مطالعه تاریخ فرهنگ و دین و آئین مردمان ایران قدیم به شدیدترین صورت خود موجوداند؛ زیرا در سرزمینی بدان وسعت، که از مرزهای چین و هند تا کناره های غربی آسیا کشیده شده، و اقوام و تیره های مختلف ایرانی را در حوزه های جغرافیایی گوناگون و شرایط اقلیمی متفاوت دربر گرفته بود، تنوع دیانتها و گوناگونی آداب و آراء امری طبیعی و اجتناب ناپذیر بود؛ و روابطی که این مردمان با همسایگان خود داشتند، و نیز برخوردهای فرهنگی و دینی که در این پیوندگاه شرق و غرب روی می داد حیات فکری مردم

آن را بارورتر و غنی‌تر می‌ساخت و بر فعالیت ذهنی آنان می‌افزود، و این خود گوناگونی آراء و عقاید و تنوع آداب دینی را شدیدتر و نمایانتر می‌ساخت.

تأثیر و انعکاس این احوال را امروز در متون دینی ایرانی و آثار و مدارک دیگری که از آن زمان بر جای مانده است آشکارا می‌توان دید. میان آنچه از آثار دینی زرتشتی به زبان اوستایی باقی مانده است، و آنچه از سنگ‌نبشته‌های شاهان هخامنشی دربارهٔ دین و آئین آنان برمی‌آید، و آنچه نویسندگان یونانی دربارهٔ آداب و آراء دینی ایرانیان آن روزگار آورده‌اند، ناهماهنگیها و گوناگونیهایی به نظر می‌رسد، و این ناهماهنگی حتی در میان گفته‌های یونانیان با یکدیگر [۱]، و در میان کهنترین بخش اوستای موجود و قسمتهای تازه‌تر آن نیز آشکار است.

درگاتاهای زرتشت، که کهنترین بخش اوستاست، اهوره‌مزدا خدای یگانه و آفریدگار دانا و توانایی است که با نیروها و جلوه‌های شش‌گانهٔ خود، یعنی *وهُومَنَه* (Vohu Manah) که منش نیک و ارادهٔ نجات‌بخش اوست، *اَشَه* و *هیشته* (*Aša Vahišta*) که راستی و بهین آئین اوست، *خُشَرَه* و *ویریه* (*Xšaθra Vairya*) که ملکوت دلخواه و بی‌زوال اوست، *سپنته آرمیتی* (*Spənta Ārmaiti*) که خرد پاک و مهرآمیز اوست، و *هوژوتات* و *آمرتات* (*Amərətāt, Haurvatāt*) که کمال و بیکرانی و جاودانگی اویند، این جهان را می‌آفریند و نظام و آئین خویش را در آن برقرار می‌سازد، و کسانی را که جانب راستی و آئین بهین او را اختیار کرده‌اند، به پیکار با

دروغ و بدکرداری می‌گمارد، و زرتشت را رسالت می‌دهد تا مردمان را به جانب راستی و رستگاری، و درست کرداران را به سوی ملکوت بی‌زوال مزدایی رهبری کند. زرتشت جز اهوره مزدا هیچ خدایی رانمی‌پرستد، و همهٔ بغان و خدایانی را که پیش از او در میان مردم پرستیده می‌شدند نادیده می‌گیرد، و ریختن خون جانداران و نوشیدن هَومَه (haoma) مستی‌آور را، که از لوازم پرستش و یزشن آنان بود، زشت می‌شمارد.

اما در بخشهای تازه‌تر اوستا، گرچه هنوز اهوره مزدا اله اعظم و بزرگترین ایزدان است، لکن ایزدان دیگری چون میثره (Miθra)، آناهیتا (Anāhitā)، آذر (Ātar)، و ایو (Vāyu) و جز آنها، که زرتشت با آوردن یگانه‌پرستی مزدایی و دوگانه‌شناسی اخلاقی خود نام آنان را از ساحت دین خود دور کرده بود، باز ظاهر می‌شوند، و این بار در شمار کارگزاران اهوره مزدا درمی‌آیند؛ و بیشتر یشتهای اوستا، که بخش بزرگی از آن مجموعه را تشکیل می‌دهد، سرودهایی است در ستایش اینان. اما این ایزدان، دیگر چون جلوه‌ها و نیروهای آفرینندهٔ اهوره مزدا نیستند، بلکه هر یک شخصیتی مستقل و کیفیاتی خاص خود دارد، و گاه بیان حماسی و شاعرانهٔ این یشتهای بعضی از آنان را در بزرگی و قدرت به پای اهوره مزدا می‌رساند؛ چنانکه در آغاز مهریشت، اهوره مزدا به زرتشت می‌گوید که:

من میثره را شایستهٔ آفرین و ستایش آفریدم، همچون خود،
که اهوره مزدا یم.

yaθa maṃciṭ yim ahurəm mazdām

و در اشی یشت، پارهٔ ۱۶، شَرَوُش و رَشَنو و میثره برادران یکدیگر و فرزندان اهوره مزدا و سپنته آرمیتی خوانده شده‌اند؛ و در یسنهٔ ۱۱، پارهٔ ۴، اهوره مزدا پدر هومه گفته شده؛ و در آبان یشت، پاره‌های ۱۷ و ۱۸، اهوره مزدا خود آناهیتا را ستایش می‌کند، و از او برای کامیابی زرتشت در نگهداشت دین یاری می‌طلبد.

در بخش تازه‌تر اوستا، کشتن جانداران به نام قربانی و نوشیدن هومهٔ مستی‌آور، که از لوازم آداب یزشن این ایزدان بوده است، کاری است واجب و ستوده؛ در حالی که زرتشت از این هر دو کار بیزار بوده است.^۱

همچنین، ثنویت خاص ادیان ایرانی، که در گاتاهای زرتشت نیز آثار آن هویدا است^۲، در بخشهای جدیدتر اوستا صورتی کاملتر و گسترده‌تر به خود می‌گیرد. در مقابل هر یک از ایزدان اهورایی یکی از کارگزاران اهریمنی قرار می‌گیرد، و «آنْگَرَه مَیْنیُو» (Angra Mainyu)، که در سرودهای زرتشت در برابر «سپنتَه مَیْنیُو» (Spənta Mainyu) است، در اینجا با اهوره مزدا مقابل می‌شود. ثنویت اخلاقی گاتاهای، که اصل آزادی اراده و فلسفهٔ معاد و «فرجام‌شناسی»^۳ زرتشتی بر آن

۱. یسنهٔ ۳۲، بند ۸، ۱۲، ۱۴؛ یسنهٔ ۴۴، بند ۲۰؛ یسنهٔ ۴۸، بند ۱۰؛ ر. ک.

پی‌نوشت شمارهٔ ۲.

به گفتهٔ بارتولومه اوستای جدید شامل افزوده‌های بسیار غیرزرتشتی است:

Zum AIr.Wb.245

۲. یسنهٔ ۳۰، بند ۲ تا ۶؛ یسنهٔ ۴۴، بند ۱۵؛ یسنهٔ ۴۵، بند ۲.

استوار است، به دوگانگی کیهانی مبدل می‌گردد. و نیز در اینجا اعمال و آداب دینی مقام و اهمیت تمام می‌یابد، و برای اداء نذرها و آداب یزشنها، برای چگونگی تطهیرات و اوقات نیایشها، و برای این‌گونه امور دیگر، جزء به جزء، قواعد معین و سازمانی متشکل پیدا می‌شود؛ در صورتی که آنچه در سرودهای زرتشت بیش از هر چیز آشکار است، روحی است آزاد از قید و بند آداب و اعمال ظاهری، و سرشار از ایمانی عمیق به معنا و غایت دین، و شوقی تمام به دریافت حقیقت و وصول به ملکوت بی زوال اَهْرَمَزْدی [۲].

دگرسانیهای مزدپرستی در طول تاریخ در میان اقوام مختلف ساکن در سرزمینهای ایرانی منحصر به آنچه گفته شد نبوده است. آثار مکتوب بازمانده به زبان پهلوی نشان می‌دهد که در دوره ساسانیان نیز آداب و آراء دینی با آنچه در اوستای قدیم و جدید دیده می‌شود یکسان نبوده و تحولات و بدعتهای فراوان در آن پدید آمده و ظاهراً از تأثیرات زروان پرستی و اندیشه‌های یونانی برکنار نبوده است.

سیطره طبقه دینیار و تأکید بر حفظ احکام و اعمال دینی و غلبه ثنویت کیهانی و اخلاقی بر افکار را می‌توان از ویژگیهای بارز این‌گونه مزدپرستی شمرد، و مقدمات این احوال را باید در آثاری چون وندیداد و بخشهای متأخر اوستای جدید، چون خورده اوستا (سی‌روزه و آفرینگان)، و آثاری چون بندهشن و مینوی خرد و سایر نوشته‌های دینی این دوران ملاحظه کرد.

زروان پرستی نیز نوع دیگری از مزدپرستی بوده است که

۱. این کیفیات در «وندیداد» به خوبی نمایان است.

گرچه رواج آن ظاهراً در دوره‌های متأخر و در سرزمینهای غربی ایران بوده، لیکن در بخشهای کهنتر اوستای موجود اشاراتی بدان دیده می‌شود، و در بند ۳ از یسنهٔ ۳۰ از دو مینوی «همزاد» (tā mainyū ... yəmā) نیک و بد سخن رفته است، که در آغاز هستی و آفرینش در گفتار و کردار و پندار با هم سازگاری نداشته و ضدّ و مخالف هم بوده‌اند.

در اینجا باید از مزدپرستی شاهان هخامنشی نیز یاد کرد، که با گونه‌های یادشده تفاوت‌های کلی دارد و از دیرباز مورد بحث و مناقشهٔ پژوهشگران غربی بوده است. در بخش دوم این نوشته در این باره سخن خواهد رفت.

زرتشت و شاهان هخامنشی

درسنگ‌نیشته‌ها و آثار دیگری که از شاهنشاهان هخامنشی به جای مانده است، از آریارمنه (Ariyāramna) تا اردشیر سوم، همه جا اورمزدا (Auramazdā) خدای بزرگ و بزرگترین خدایان خوانده شده، و این شاهان همه کارهای بزرگ خود را از یاری و به خواست او دانسته‌اند.

آریارمنه، نواده هخامنش و نیای داریوش، گوید:

این کشور پارس که من دارم،
 که اسبان خوب و مردان خوب دارد،
 اورمزدا به من داد. به خواست اورمزدا
 من شاه این کشورم.
 آریارمنه شاه گوید:
 اورمزدا مرا یاری کند.

iyam dahyāuš Pārsā tya adam dārayā
 miy hya uvaspā umartiyā manā бага
 vazraka Auramazdā frābara vašnā Au

ramazdāha adam xšāyaθiya iyam da
 hyāuš amiy θātiy Ariyāramna
 xšāyaθiya Auramazdā manā upastā
 m baratuv
 (Ariaramnes, Hamadan, 5-11)^۱

و آرشامه Aršāma، فرزند او، اورمزدا را «خدای بزرگ»
 (baga vazarka) و «بزرگترین خدایان» (maθišta bagānām)
 می خواند، و می گوید:

اورمزدا
 ... مرا شاه کرد،
 این کشور پارس را
 بمن داد، با مردم خوب
 و اسبان خوب. به خواست اورمزدا
 دارنده این کشورم. مرا
 اورمزدا نگاه دارد، و دودمان مرا،
 و این کشور را
 که من دارم.

... Au

ramazdā...
 ... mām xšāyaθiya
 m akunauš hauv dahyāum P
 ārsam manā frābara tya ukāram

1. Cf. Olmstead, A.T., *History of Persian Empire*, Chicago-London, 1959, p. 24.

متون پارسی باستان از کتاب رولند کنت نقل شده و بر قرائت او مبتنی است.

Kent, R. G., *Old Persian*, New Haven, 1953.

uvaspam vašnā Auramazdāha im
 ām dahyāum dārayāmiy mām
 Auramazdā pātuv utāmai v
 iθam utā imām dahyāum tya
 adam dārayāmiy hauv pātuv
 (Arsames, Hamadan, 5-14)

داریوش چون به شاهی رسید، پرستشکده (āyadana)‌هایی را که گوماته (Gaumāta) غاصب ویران کرده بود، از نو ساخت و نابسامانیها را به سامان باز آورد. وی در همهٔ پیروزیها و کارهای بزرگ خود گوید که اورمزدا مرا یاری و پشتیبانی کرد (Auramazdāmai upastām abara) و به خواست اورمزدا (vašnā Auramazdāhā) چنین یا چنان کردم. وی در کتیبهٔ نقش رستم خدای خود را بدینسان می‌ستاید:

خدای بزرگ است اورمزدا، که این
 زمین را آفرید، که آن آسمان را
 آفرید، که مردمان را آفرید،
 که برای مردمان شادی آفرید،
 که داریوش را شاه کرد،
 یک شاه از بسیار (شاهان)
 یک فرمانروا از بسیار (فرمانروایان).

baga vazraka Auramazdā hya im
 ām būmim adā hya avam asm
 ānam adā hya martiyam adā h
 ya šiyātim adā martiyahyā
 hya Dārayavaum xšāyaθiyam ak
 unauš aivam parūvnām xšāyaθ

iyam aivam parūvnām framātā
ram
(Darius, Naqš-i-Rustam a, 1-8)

و دربارهٔ خود گوید:

به خواست اورمزدا، من چنانم
که راستی را دوستم، بدی را
دوست نیستم. خواست من آن نیست
که توانا نتوان را بیازارد،
و روانمی دارم که ناتوان
به توانا بد کند. هر چه راست است
آن خواست من است. مرد دروغگرا را دوست نمی دارم.

... Vašnā Auramazdāhā avākaram a
miy tya rāstam dauštā amiy miθa na
iy dauštā amiy naimā kāma tya skauθa
iš tunuvatahyā rādiy miθa kariyaiš
naimā ava kāma tya tunuvā skauθaiš r
ādiy miθa kariyaiš tya rāstam ava mām
kāma martiyam draujanam naiy dauštā amiy
(Darius, Naqš - i - Rustam b, 6-12)

لکن اورمزدا، که خدای بزرگ و تواناست، و بزرگترین
خدایان است، «بغان» دیگر نیز همراه دارد. زیرا داریوش در
کتیبهٔ بیستون (DB, IV, 61) گوید:

آنچه کردم، در همان سال، به یاری اورمزدا کردم. اورمزدا
مرا یاری کرد، و بغان دیگر که هستند

... utā aniyāha bagāha tyaiy hatiy

و در جای دیگر (کتیبهٔ تخت جمشید، DPd 21-24) از «اورمزدا و خدایان دودمان شاهی» (Auramazdām hadā viθaibiš bagaibiš) می‌خواهد که کشور ایران را از سپاه دشمن، از خشکسالی و از دروغ برکنار دارد. اما این خدایان، هر که باشند، کارگزاران اورمزدایند و در برابر عظمت و کبریای وی چنان ناچیزند، که داریوش نام هیچ‌یک را یاد نمی‌کند. وی خود را «برگزیدهٔ» اورمزدا می‌داند:

اورمزدا را
خواست چنین بود. در همهٔ زمین،
مرد، مرا برگزید. مرا شاه کرد.

Auramazd

ām avaθā kāma āha haruvahyāyā BUyā mar
tiyam mām avarnavatā mām XŠyam akunauš
(Darius, Susa f, 15-17).

و در جای دیگر گوید:

اورمزدا از آن من است، و من از آن اورمزدا

manā A(ura) M (azdā) A (ura) M (azdā) ha
adam
(DSk, 4)

خشایارشا نیز، چون داریوش، اورمزدا را خدای بزرگ و بزرگترین خدایان می‌شمارد و همهٔ پیروزیها و کارهای بزرگ خود را از او می‌داند. وی در یکی از الواحی که در تخت جمشید

به دست آمده است (Daiva Inscription) 'سرزمینهایی را که در قلمرو خود دارد برمی شمارد و می گوید:

در یکی از این کشورها دیوخانه (daivadāna) ای بود که پیش از این در آن دیوان را می پرستیدند.^۲ سپس به یاری اورمزدا، من آن دیوخانه را ویران کردم و گفتم که دیوان را نپرستند. و آنگاه، در آن جای که دیوان را می پرستیدند، من به پرستش اورمزدا و «راستی» (arta) پرداختم^۳، با اخلاص (brazmaniya). ... ای

۱. این کتیبه به سال ۱۹۳۵ به دست هرتسفلد کشف شد.

۲. هیچ روشن نیست که این «دیوخانه» چگونه و در کجا و مربوط به کدام گروه بوده است. می دانیم که شاهان هخامنشی نسبت به ادیان ملل دیگر تسامح خاص داشته و پرستشگاههای آنان را محترم می شمردند، پژوهندگان مغرب زمین در این باره نظرات گوناگون بیان داشته اند، لکن هیچ یک از آنها خالی از اشکال از نظر نمی رسد. ر. ک.

Christensen, A., *Essai sur la démonologie iraniennne*,

Kobenhavn, 1941, pp. 41-46,

که گفته های محققان معاصر خود را نیز به اختصار بیان داشته است.

Zaehner, R C., *Zurvan, A Zoroastrian Dilema*, Oxford, 1955, pp. 17-18,

Gershevitch, I., *The Avestan Hymn to Mithra*, Cambridge, 1959, pp. 51-63.

Molé, M., *Cult, mythe et cosmologie dans l'Iran ancien*, Paris, 1963, pp.14 ss.

ولی به هیچ دلیل نمی توان این «دیوپرستان» را غیر از همان کسانی که در اوستا به این نام (daēvayasni) خوانده شده اند، دانست. شک نیست که در نواحی مختلف ایران همیشه فرقه ها و گروه هایی بوده اند که عقاید و اعمالشان در نظر زرتشتیان و بیشتر مردم آن نواحی ناپسند و زشت بوده و طبیعاً اهریمنی به شمار می رفته است (ر. ک. مثلاً وندیداد، فرگرد ۷، پاره های ۵۴ و ۵۸؛ فرگرد ۸، پاره ۷۳).

۳. این عبارت را به این صورت نیز می توان ترجمه کرد: «من به پرستش

کسی که بعد از من می آیی، اگر می اندیشی که: در زندگی شاد و پس از مرگ به راستی پیوسته باشم (artāvā ahaniy)، آیینی را که اورمزدا نهاده است بزرگ بدار، و اورمزدا و راستی را پرستش کن، با اخلاص (XPh, 35-51).

خشایارشا، چون داریوش، اورمزدا و «خدایان دیگر» را می ستاید، لکن او نیز هیچ یک از این خدایان دیگر را به نام یاد نمی کند.

اردشیر دوم نخستین کسی است از شاهان هخامنشی که جز اورمزدا، خدایان دیگر، یعنی «میثره» و «آناهیتا» را به نام در کتیبه های خود یاد می کند و حفظ و حمایت خود را از آنان خواستار می گردد؛ و اردشیر سوم نیز نام «میثره» را پس از نام اورمزدا می آورد. لکن در همه حال اورمزداست که خدای بزرگ و بزرگترین خدایان است، و خشایارشا، اردشیر اول، اردشیر دوم و اردشیر سوم، هر یک در کتیبه های خود این عبارت را که نخستین بار داریوش بزرگ در نزدیکی تخت جمشید بر سینه کوه کنده بود، تکرار می کنند:

خدای بزرگ است اورمزدا،
که این زمین را آفرید، که آسمان را آفرید،
که مردمان را آفرید،
که برای مردمان شادی آفرید.

اما در آثاری که شاهان هخامنشی از خود بر جای گذارده اند،

→ اورمزدا پرداختم به آئین و با اخلاص؛ زیرا arta چنانکه خواهیم گفت، آئین آداب دینی نیز هست.

با اینکه همه جا اورمزدا را خدای بزرگ و آفریدگار جهان می‌دانند و مهر و ناهید را نیز ستایش می‌کنند، در هیچ‌جا نه نامی از زرتشت آورده‌اند، نه به «امشاسپندان» زرتشتی، که ارکان آئین آن پیامبرند، اشارتی کرده‌اند، نه از اهریمن که در سراسر آثار دینی مزدپرستان خودنمایی می‌کند به نام سخنی گفته‌اند، نه با مصطلحات خاص زرتشتی و اوستایی آشنایی نشان می‌دهند، و نه در برخی از آداب دینی، چون اجتناب از دفن مردگان و پرهیز از اداء قربانیهای خونین بسیار، روش و سنت زرتشتیان دوره‌های بعد را مراعات می‌کنند.

شک نیست که میان مزدپرستی شاهان هخامنشی، بدان گونه که از آثار و کتیبه‌های آنان و نیز از نوشته‌های مورخان یونانی برمی‌آید، و دین و آئین زرتشتی، بدان گونه که در اوستا و در نوشته‌های دینی دوره‌های بعد آمده است، تفاوتی به نظر می‌رسد؛ و این امر موجب شده است که پژوهندگان و ایران‌شناسان این عصر دربارهٔ دین و آئین شاهان هخامنشی نظرات مختلف — و گاه ناپذیرفتنی — ابراز دارند.

نخستین بار امیل بنونیست در کتابی که مجموعهٔ چهار سخنرانی اوست و به سال ۱۹۲۹ به نام دین ایران، از روی مهمترین متون یونانی انتشار یافت^۱، شاهان هخامنشی را غیرزرتشتی دانست، و اهوره مزدا را از خدایانی که پیش از عهد زرتشت در میان اقوام ایرانی پرستیده می‌شدند بشمار آورد؛ و پس از او

1. Benveniste, E., *The Persian Religion, According to the Chief Greek Texts*, Paris, 1929, ch. II.

کسانی چون کریستن سن^۱، نیرگ^۲، ویدن گرن^۳ و کویپر^۴ از این نظر پیروی کردند [۳]. لکن گروهی دیگر، چون لومل^۵، تاوادیا^۶، کای بار^۷ و زهنر^۸ مزداپرستی هخامنشیان را با آئین زرتشتی یکی دانسته، و تفاوت‌هایی را که میان این دو آئین هست ناچیز گرفته‌اند. کسانی دیگر، چون هرتسفلد^۹ و گرشویچ^{۱۰} نخستین شاهان این سلسله را غیرزرتشتی و داریوش و شاهان بعد از او را پیرو آئین زرتشت خوانده‌اند؛ و برخی نیز چون دوشن گیمن^{۱۱} و ماریژان موله^{۱۲} آئین شاهان

-
1. A. Christensen, *Essai sur la démonologie iranienne*, p. 41.
 2. H. S. Nyberg, *Die Religionen des alten Iran*, Leipzig, 1938, ch. VII.
 3. G. Widengren, *Les religions de l'Iran*, Paris, 1968, ch. IV. ویدن گرن در این کتاب، صفحات ۱۶۶ تا ۱۷۴، نظرات موافق و مخالف را در برابر هم آورده و درباره آنها بحث کرده است.
 4. F. Kuiper, *Indo-Iranian Journal*, 1960, pp. 182ss.
 5. H. Lommel, *Die Religion Zarathustras*, Tubingen, 1930, p. 17.
 6. J. C. Tavadia, *J. Bombay Roy. As. Soc.*, 1953, p. 175.
 7. K. Barr, *Avesta*, Kobenhavn, 1954, pp. 37, 208.
 8. R. C. Zaehner, *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*, London, 1961, pp. 154-61.
 9. H. Herzfeld, *Zoroaster and his World*, 2 vols., Princeton, 1947.
 10. I. Gershevitch, *The Avestan Hymn to Mithra*, pp. 14-22; «Zoroaster's Own Contribution», *J. Near Eastern Studies*, XXIII, 1965, pp. 12ss.
 11. J. Duchesne Guillemin, *The Western Respond ...*, Oxford, 1958, pp. 52-57.
 12. M. Molé, *Cult, mythe, et cosmologie...*, pp. 26-61.

هخامنشی را نوع خاصی از مزدپرستی زرتشتی بشمار آورده‌اند.

دوشن گیمن تفاوت‌های میان این دو آئین را از دو جهت می‌داند: یکی تحولی که دین زرتشتی گاتایی از زمان زرتشت تا عصر شاهان هخامنشی حاصل کرده بود؛ و دیگری کوششی که داریوش برای هماهنگ ساختن این دین با اوضاع و مقتضیات شاهنشاهی وسیع و ناهمسان خود به کار می‌بست.

ولی ماریژان موله، که با توجه به نظرات و تحقیقات ژرژ دومزیل^۱، راهی تازه برای گشودن این مشکل یافته است، موضوع را بر اساس نظام طبقاتی جامعه ایرانی، و «خویشکاری»^۲ هر یک از طبقات سه‌گانه آن، مورد بحث قرار داده، و به مفهوم «شاهی» و خاصیت آن در سازمان اجتماعی ایران قدیم تکیه کرده است. ما در جای خود از این دیدگاه به مسأله «دین شاهان هخامنشی» نظر خواهیم افکند، و چند نکته مهم را که از توجه موله دور مانده است باز خواهیم گفت. در اینجا موضوع بحث ما بستگی آئین شاهان هخامنشی است با دیانت زرتشتی، تنها از آن لحاظ که پرستش اهوره مزدا مرکز و محور هر دو است؛ گرچه تفاوت‌هایی که میان آنها دیده می‌شود، اندک نیست.^۳

به هر حال، شک نیست که سرپای این گفتگو وابسته به این پرسش است، که آیا پیش از زمان زرتشت، ایرانیان خدایی به نام «اهوره مزدا» می‌شناخته و می‌پرستیده‌اند، یا آنکه نخستین

1. G. Dumézil 2. fonction

۳. کسانی چون نیبرگ و ویدن گرن این‌گونه موارد را باز گفته‌اند.

بار زرتشت خدای دانا و توانای آئین خود را بدین نام خواند؟ زیرا اگر اورمزدایی که شاهان هخامنشی می پرستیده‌اند همان اهوره مزدای زرتشت باشد، جای تردید نخواهد بود که هخامنشیان «نوعی» مزدایپرست زرتشتی بوده‌اند؛ و در این صورت، برای توجیه تفاوت‌هایی که میان آئین زرتشتی و مزدایپرستی آن شاهان مشهود است، باید راه دیگری جستجو کرد. در جواب این پرسش، نکات زیر شایسته توجه است.

۱. نخست آنکه تاکنون در بین اقوام آریایی و کتب دینی هند باستان خدایی به این نام، یا به نامی همانند آن، که بتوان زمان آن را مقدم بر زمان زرتشت (اواخر هزارهٔ دوم ق.م) دانست، دیده نشده است، و نویسندگان یونانی نیز هر گاه که به نام «اورمسدس»^۱ اشاره‌ای کرده‌اند، وی را خدای خیر ایرانیان شناخته، و از روزگار قدیم آئین زرتشت را با نام اهوره مزدا وابسته دانسته‌اند.

۲. دیگر آنکه به گفتهٔ کای بار^۲، ایران‌شناس دانمارکی، زرتشت نام هیچ‌یک از خدایان آریایی را نپذیرفت، و هیچ‌یک از ایزدان مزدایی خود را به نام آنان نخواند. اکنون چگونه می‌توان تصور کرد که وی برای خدای بزرگ و یگانهٔ آئین خود نامی را برگزیده باشد که پیش از آن زمان، از آن یکی از خدایان مطرود و مردود او بوده است؟

۳. سوم آنکه نامهای ایزدان گاتایی، چون «شپنتَه مَینِیُو»،

1. Ormasdes

2. Cf. Duchesne Guilleman, *Western Response*, p. 55.

«وَهُومَنَّهُ»، «أَشْهَ وَهَيْشْتَهَ»، «خَشْشَرَهَ وَیْرِیَهَ»، «سِپَنْتَهَ آرْمِیْتِی»، «هُوزُوتَاتِ»، «أَمِرْتَاتِ» و «سَرُوشَهَ»، همگی تازه و بدیع‌اند، و بر معانی تجریدی و عقلانی خاص و مفاهیم معنوی و اخلاقی معین دلالت دارند. نام «اهوره مزدا» نیز از همین دست، و دارای همین کیفیات است، و آشکار است که همهٔ این نامها، و افکار و تصورات وابسته بدانها که منظومه‌ای کامل و به هم پیوسته ساخته‌اند، از لحاظ صورت و معنا سرچشمه‌ای واحد دارند. از این روی نمی‌توان پنداشت که پیش از زرتشت، یا جدا از آئین زرتشتی، پرستش‌ خدایی بزرگ به نام «اهوره مزدا» در بین گروهی از مردم ایران رواج داشته است.

۴. چهارم آنکه همهٔ ایزدان بزرگ ایرانی، چون میثره و آناهیتا و وایو و ورثرغنه که پیش از نهضت زرتشت معبودان این مردم بوده و پس از روزگار او نیز همچنان برجای مانده و باگذشت زمان در مزداپرستی زرتشتی راه یافته‌اند، هر یک «یشت» یا سرود ستایشی با خود به این آئین آورده‌اند، که صورت زرتشتی شدهٔ آنها در اوستای موجود باقی است. حال، به نظر تاوادیا، دانشمند پارسی‌ هند، اگر اهوره مزدا نیز از خدایان پیش از زمان زرتشت بود می‌بایست یشتی به سبک و اسلوب یشتهای کهن به نام خود داشته باشد؛ در صورتی که چنین نیست و یشت کوتاهی که به نام او در آغاز مجموعهٔ یشتهای اوستا آمده است، قطعه‌ای است کوتاه و جدید و به هیچ وجه با عظمت مقام اهوره مزدا متناسب نیست.

۵. پنجم آنکه در بخشهای کهن اوستا، آئین زرتشتی «مزدیسنه»

(مزدپرستی) خوانده شده، و روشن است که زرتشتیان از روزگار قدیم این نام را به دین و آئین خود اختصاص داده بودند.^۱ این نام، دستکم از قرن پنجم پیش از میلاد بر مزدپرستان ایرانی اطلاق می‌شده است؛ زیرا چنانکه در پاپيروس‌های آرامی این قرن دیده می‌شود^۲، رئیس جامعهٔ یهودی الفانتین در مصر، در مکاتبات خود می‌نویسد که سرداری که بر ناحیهٔ تبس گماشته شده، «مزدپرست» (mazdayazna به تلفظ مادی) است؛ و در الواح ایلامی که در تخت جمشید به دست آمده است، این نام به تلفظ اوستایی (masdayasna) نیز دیده می‌شود.^۳

از سوی دیگر، داریوش و خشایارشا بارها خود را پرستندهٔ اورمزد داشمرده‌اند^۴، و فعلی که در این مورد به کار رفته است، در هر دو جا، یعنی در اوستا و در کتیبه‌های شاهان هخامنشی، از یک ریشه (yaz/ yad) مشتق شده است. چگونه ممکن است که این شاهان خود را پرستندهٔ خدایی بدانند، که در همان زمان،

۱. یسنه ۱۲، پاره‌های ۱ و ۶ و ۸ و ۹؛ یسنه ۵۷، پاره ۱۳؛ یسنه ۶۸، پاره‌های ۱۲ و ۱۴؛ آبان یشت، پاره ۹۸؛ مهریشت، پاره‌های ۶۶ و ۱۱۹ و ۱۲۰؛ فروردین یشت، پاره ۸۹؛ و موارد بسیار دیگر در وندیداد.

2. Olmstead, A. T., *History of the Persian Empire*, Chicago, 1948, p. 473.

3. Benveniste, E., *Titre et noms propres en Iranien ancien*, Paris 1966, p. 87.

۴. ر. ک. به مادهٔ yad در واژه‌نامهٔ کتاب رولند کنت:

Kent, R. G., *Old Persian*, New Haven, 1954,

که همهٔ موارد را ذکر کرده است.

و پیش از آن، معبود گروهی دیگر بوده است، و آن گروه به نام آن خدا عَلم و معروف بوده اند؟

از این روی شک نیست که هر دو گروه «مزداپرست» یا «مزدیسنی» بوده اند، و باید پذیرفت که اورمزدایی که شاهان هخامنشی می پرستیده اند همان خدایی است که در گاتاهای زرتشت و در بخشهای دیگر اوستا پرستش می شود؛ و عبارات «اورمзда با بغان دیگر که هستند» و «اورمзда با بغان دودمان شاهی» که در کتیبه های داریوش آمده است، اشاره به اهوره مزدا و ایزدان دیگر اوستایی است، چون میثره (که در سنگ نبشته ها به تلفظ اوستایی نیز دیده می شود)^۱ و آناهیتا. زیرا در حقیقت نام این دو ایزد در کتیبه های اردشیر دوم، و نام میثره به تنهایی در کتیبه اردشیر سوم، بعد از نام اورمзда آمده است، و درست در همان عباراتی که داریوش و خشایارشا و اردشیر اول و داریوش دوم گفته اند:

مرا اورمزد نگهدار باشد، با بغان

mām AM pātuv hadā bagaibiš
(Dse, 50; XPb, 28; A1Pa, 22; D2Sa, 3)

اردشیر دوم گوید:

اورمзда، میثره و آناهیتا نگهدار من باشد

AM Anahita utā Mitra mām pātuv
(A2Ha, 6)

۱. نام این ایزد در سنگ نبشته ها به صورت mitra و mithra (تلفظ و املاء اوستایی) آمده است، نه به املاء و تلفظ پارسی باستان (missa).

و اردشیر سوم گوید:

مرا اورمزدا و بغ میثره نگهدار باشد

mām Auramazdā utā Miθra бага pātuv
(A3Pa, 25)

و در همان عبارت که داریوش و خشایارشا و اردشیر اول و داریوش دوم پیروزیها و کارهای بزرگ خود را به خواست و یاری اورمزدا نسبت داده‌اند، vašnā Auramazdāhā اردشیر دوم در دو جا (Hamadan a و Susa a) نام میثره و آناهیتا را نیز آورده است: vašnā AM Anahata utā Miθra... و در دو جای دیگر (Hamadan b و Susa d) عین عبارت داریوش و خشایارشا را تکرار کرده است، بی آنکه نام دو ایزد دیگر را بیاورد. و این که از شامه، داریوش، خشایارشا و اردشیر دوم اورمزدا را بزرگترین بغان (maθišta bagānām) گفته‌اند، خود نمودار آن است که ایزدان دیگری را نیز، پایینتر از مقام عظمت و کبریای اورمزدایی، می‌شناخته‌اند، و به هیچ روی نمی‌توان گفت که این بغان ایزدان دیگری بوده‌اند جز همانها که نامشان در نوشته‌های شاهان هخامنشی آمده است، و در ریشه‌های اوستا ستایش شده‌اند.

۶. نکته دیگری که بر گرایش شاهان هخامنشی به آئین زرتشتی دلالت تواند داشت تقویم اوستایی است، که بنا بر نظر کونیناک^۱ در میان سالهای ۴۷۷ و ۴۲۴ پیش از میلاد از تقویم

1. A. Cavaignac, « Note sur l'origine du calendrier Zoroastrien », *J. Asiatique*, 202 (1923), pp. 106-10.